

صدا و سیما ، فقط یک راه حل دارد

عباس عبدي

يکي از رفتارهاي به نسبت غيراخلاقي که در جامعه ايران به ويژه نزد اصولگرايان جوان رواج دارد، فضا سازي رسانه اي براي تعلق پست هاي حکومتي به افراد است. هر کس براي خود چند نفر را دارد که او را به عنوان يکي از نامزدهاي مهم فلان پست يا وزارتخانه معرفي مي کنند تا از اين طريق به نفع او فضا سازي صورت گيرد. اين رفتار آن قدر گسترش يافته که برخلاف گذشته براي احکام و انتصابات مقام رهبري هم انجام مي دهند و به طور غيرمعارفي شاهد هستيم که پيش از صدور حکم براي مقاماتي که ايشان بايد منصوب کنند، افرا دي را معرفي مي کنند و تاکنون نيز چندين بار خلاف اين گمانه زني ها رخ داده است. اين رفتار درباره رياست سازمان صدا و سيما نيز ديده ميشود که بسيار عجيب است. بهرغم اين، اين يادداشت در مقام پرداختن به نامزدهاي احتمالي اين مقام نيست، بلکه مساله اصلي سياست هاي حاکم بر صدا و سيمايي است که به کلي از دايره اثرگذاري شايسته خارج شده است.

واقعيت اين است که صدا و سيما به عنوان نهاد انحصاري رسانه اي در ايران بيش از 95 درصد قدرت رسانه هاي رسمي کشور را در بر گرفته است. سايتها و روزنامه هاي رسمي در مقايسه با صدا و سيما هم به لحاظ نيروي انساني و هم به لحاظ امکانات و هم به لحاظ پوشش سهم اندکي از رسانه هاي رسمي را در اختيار دارند. سويه ديگر اين واقعيت بسيار خطرناک است، زيرا به علت کارکرد و عملکرد اين رسانه و عدم تامين نيازهاي رسانه اي و تحليلي و اطلاع رساني، مردم به سوي رسانه هاي غيررسمي از قبيل ماهواره، فضاي مجازي غيررسمي و نيز کسب خبر از طريق روابط چهره به چهره روي آورده اند. مطالعات نشان داده است که صدا و سيما طي دهه گذشته از نظر کارايي و اثربخشي دچار نزول وحشتناکي شده است. مهم ترين برنامه هاي آن که مردم مي بينند، شامل فوتبال و فيلم و مسابقات سطحي و سرگرمي است و کارکرد اصلي رسانه ها که آگاهي بخشي و نظارتي است را فراموش کرده است و رسانه هاي غيررسمي جاگزين اين رسانه شده اند. اکنون ميزان اعتماد و استفاده از اين رسانه نه تنها کم و کمتر شده است، بلکه نيروهاي تحصيل کرده تر، جوان تر، شهري تر نيز با فاصله بيش تري از ديگران از رسانه هاي غيررسمي استفاده مي کنند.

اين وضعيتي است که تمامي دست اندرکاران رسانه اي کشور کما بيش با آن

آشنا هستند و دنبال پیدا کردن راه‌حل هستند. دو راه‌حل وجود دارد، در واقع شاید بهتر است بگوییم دو راه‌حل به ذهن دو گروه می‌رسد؛ راه‌حل اول که بیشتر از سوی طرفداران و دست‌اندرکاران مدیریتی صدا و سیما و برخی نیروهای سیاسی مطرح می‌شود تمرکز بر انسداد و جلوگیری از دسترسی مردم به رسانه‌های غیررسمی است. در واقع از میان بردن رقیب و رواج ممیزی هدف و برنامه اصلی است. پارازیت انداختن بر رسانه‌های فرامرزی، فیلترینگ یا فشارهای آشکار و غیرآشکار برای محدودیت بیشتر رسانه‌های فعال موجود عناصر اصلی این راه‌حل است. هر چند این کار را تحت عنوان صیانت از فضای مجازی انجام می‌دهند. این راه‌حل، در واقع پاک کردن صورت مساله و تبدیل رسانه رسمی به بوق است. تجربه گذشته نشان داده است که این سیاست، اولاً نتیجه‌بخش نیست، دیر یا زود راه‌های متنوع‌تری برای دسترسی مردم به اخبار و تحلیل‌ها به وجود خواهد آمد، دوم اینکه عوارض بدی بر فضای کسب و کار خواهد گذاشت و بالاخره اینکه بی‌اعتمادی مردم را بیشتر می‌کند، زیرا اکثریت قاطع مردم از این رسانه‌ها استفاده می‌کنند و ممانعت مردم از دسترسی به رسانه‌های غیررسمی را نوعی بی‌حرمتی تلقی کرده و پذیرفتنی نمی‌دانند. این راه در نهایت به حل موضوع نمی‌انجامد، بلکه ادامه وضعیتی است که تاکنون طی شده و به اینجا رسیده‌ایم.

راه‌حل واقعی و دوم تغییر در سیاست رسانه‌ای صدا و سیماست. پذیرش قواعد حرفه‌ای اطلاع‌رسانی، بی‌طرفی سیاسی در مجادلات داخلی، گسترش آزادی‌های بیان و نظر، حذف سوگیری‌های مخرب، احترام گذاشتن به ارزش‌ها و سبک زندگی مردم، بازتاب دادن بدون سانسور خواست مردم و اخبار و اطلاعات و... این راهی است که اگر انجام شود به‌طور طبیعی رسانه‌های غیررسمی به حاشیه خواهند رفت و موجب نگرانی نخواهند بود. مدیریت صدا و سیما باید شجاعت اتخاذ این سیاست را داشته باشد. پرهیز از انتشار اخبار جعلی و دروغ، فرصت دفاع دادن به افرادی که علیه آنان برنامه پخش شده است، مستند کردن اخبار و تنوع تحلیل‌ها، شروط لازم تحول است. بدون انجام این سیاست‌ها، یکی از ارکان ثبات و پایداری جامعه ایران همچنان ناکارآمد و غیرموثر باقی خواهد ماند، اگر زیان‌بارتر نشود.